

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ27564620 ISSN-P: 2717-1132

بررسی پدیده قتل های سریالی از منظر روانشناسی جنایی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۲/۱۲)

اسماء السادات هاشمی

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

چکیده

معمولا قاتلین سریالی را به دلیل ترس و وحشتی که برای مردم ایجاد می کنند و تنش های امنیتی که برای اجتماع دارد و محیط را برای همه نا امن می کنند، قتل های مخوف و ترسناکی می دانند. قاتلین سریالی نظم خاصی در زمان و یا نحوه قتل افراد ندارند و به همین دلیل تعقیب و دستگیری این قاتلین نیز روشهای خاص خودش را دارد. از آنجا که پیشگیری بهتر است از درمان، دنیا همیشه نیازمند پژوهش هایی است که بتواند با کشف دلائل و یا علل ارتکاب این نوع قتلها، از ارتکاب آنها در جوامع مختلف جلوگیری کند. مطمئنا هیچ قاتلی قاتل به دنیا نمی آید و عوامل مختلفی دست به دست هم می دهند تا یک قاتل حرفه ای تربیت شود، از مسائل ژنتیکی که بگذریم، خانواده و سپس اجتماع دو عنصر مهم در رشد و تربیت افرادی هستند که کمبودها، عقده ها، لذت ها و حقارت های خودشان را با گرفتن جان مردم جبران می کنند. از آنجا که اجتماع و نقش محیط اجتماعی بسیار پررنگ است در این پژوهش هدف تحقیق را بررسی ارتکاب قتل های سریالی از منظر روانشناسی جنایی در نظر گرفته ایم. روش این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی و به روش کتابخانه ای انجام پذیرفته است. در این تحقیق سعی کردیم که تا ارکان جرم قتل سریالی را از منظر روانشناسی جنایی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و با تکیه بر اصول حقوقی حاکم بر جرم شناسی علل و عوامل وقوع قتل های سریالی را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: قتل سریالی، علت شناسی، تیپ شناسی جنایی، روانشناسی جنایی

مقدمه

پدیده قتل های سریالی منحصر به منطقه جغرافیایی خاصی نیست. اما پدیده ای نادر محسوب می شود و تنها یک الی دو درصد از کل قاتلان در هر سال را قاتلان سریالی، به خود اختصاص داده اند. قتل سریالی از دیدگاه جرم شناختی دارای جایگاه ویژه ای است. در واقع، اینکه چرا برخی از افراد اقدام به قتل قربانیان متعدد می کنند مسئله اصلی این پدیده است. مطالعات علمی پیرامون این پدیده از سه دهه تجاوز نمی کند. جرم شناسان تعاریف متعددی را از قتل سریالی ارائه کرده اند. قتل سریالی یکی از انواع قتل های متعدد (قتل هایی با چند قربانی) محسوب می شود و عبارتند از: «قتل عمدی سه یا چند نفر، توسط شخص یا اشخاص واحد با انگیزه های شخصی، طی وقایع و دفعات جداگانه». براساس تعریف ارائه شده، از یک طرف قتل سریالی از دیگر قتل های متعدد (قتل دسته جمعی و قتل تفریحی) متمایز می شود و از طرف دیگر تعداد حداقلی قربانیان، انگیزه و زمان به عنوان عناصر تشکیل دهنده قتل سریالی شناخته می شوند. مطالعات جرم شناختی، ضمن تبیین جرم و بررسی علل و عوامل وقوع قتل های سریالی، راهکارهای مبارزه و پیشگیری از قتل های سریالی را نیز بیان می کنند. براساس مطالعات صورت گرفته، تبدیل شدن یک فرد به قاتل سریالی فرآیندی لحظه ای و آنی نیست و تحت تاثیر عوامل فردی- شخصی و اجتماعی است. بنابراین وجود این علل و عوامل می تواند سبب شوند که یک فرد، بزه دیدگان بی گناه را به قتل برساند و تا زمانی که دستگیر می شود به قتل های خود ادامه دهد. (میرحسینی، ۱۳۹۳).

قتل های سریالی از آن جهت که طی آن فرد قادر به کشتن قربانیان متعدد (و اغلب توأم با شکنجه و آزار و اذیت) می شود و معمولاً تا دستگیری به ارتکاب قتل ها ادامه می دهد از نظر جرم شناسی و روان شناسی از اهمیت متمایزی نسبت به قتل واحد برخوردار است. وقوع قتل های سریالی بیش از آن که منشا بیرونی و محیطی داشته باشد منشا درونی و روان شناختی دارد. در واقع، محل کنکاش این پرسش مهم که چرا فردی اقدام به کشتن سریالی قربانیان متعدد می کند شخص مرتکب و وضعیت خاص روانی وی است تا عوامل اجتماعی. یکی از عوامل روانی شایع در وقوع قتل های سریالی، اختلالات شخصیتی است (غلاملو، ۱۳۹۰). قتل سریالی، به طور ساده، کشتن تعدادی از انسان ها طی وقایع

جداگانه، توسط فرد یا افراد واحد است؛ این رکن کمیتی و حداقلی، متمایز کننده این پدیده با موارد مشابه است؛ مانند قتل دسته جمعی که در آن قاتل در زمان واحد، و طی یک واقعه، اقدام به کشتن افراد متعدد می کند. مشخص ساختن ماهیت و عناصر قتل سریالی از نظر حقوقی و جرم شناختی، شرط لازم در تحلیل علمی آن است. اگرچه قتل سریالی پدیده ای نادر به حساب می آید، لکن از دیدگاه جرم شناسی، از ابعاد گوناگون جایگاه ویژه ای دارد. وقوع قتل های سریالی بیش از آن که با عوامل بیرونی و محیطی ارتباط داشته باشد، با علل درونی و شخصی مرتکبین آن مرتبط است؛ اغلب قاتلین سریالی دچار اختلالات روانی، شخصیتی، و جنسی هستند. البته در تبدیل شدن یک نفر به قاتل سریالی، عوامل مختلف زمینه ای و آسیب شناختی وجود دارد که ضروری است در تحلیل علمی علل وقوع قتل ها مورد توجه قرار گیرد (غلامو، ۱۳۹۰). در نظام های مختلف حقوق کیفری در سراسر دنیا، از جمله ایران، مسأله اختلال روانی مورد توجه قانون گذار بوده است. جرم شناسان در رابطه با تأثیر سلامت یا عدم سلامت روان بر بزهکاری اظهار داشته اند که بیماری های روانی می توانند فرد را مستعد ارتکاب اعمال خشونت آمیز کنند. بنابراین چه این بیماری ها جنبه های روانی داشته باشد و چه جنبه عصبی، فرد مبتلا را از سویی در معرض ارتکاب جرم و از سویی دیگر در معرض آسیب پذیری و بزه دیدگی قرار می دهند. این موضوع در ابتدایی ترین نظریه های روان شناسی جنایی نیز در خصوص تبیین قتل های زنجیره ای وجود داشته است؛ زیرا بر مسایل زیستی و ژنتیکی مرتکبین تمرکز کرده و دلایل گرایش قاتلین زنجیره ای به ارتکاب شکنجه و تجاوز نسبت به قربانیان را در آن می دیدند، رهاوردی که به غیر عادی بودن کنش دستگاه لیمبیک^۱ اشاره دارد - دستگاهی که دقیقاً مسئول کنترل هیجان و گرفتن تصمیمات منطقی از سوی شخص است (حسینی رازلیقی و حسین پور، ۱۳۹۴). روان نژندی به مجموعه ای از بیماری های روانی اطلاق می شود که در اثر تضادها، خاصه تضادهای درونی (شخصی) بر فرد عارض می شود. به بیان دیگر چنانچه فردی بین دو نیروی متضاد قرار گرفته و نتواند به یکی از دو سو متمایل شود، حالت تضاد پریشانی در او ظاهر می شود و این حالت را اصطلاحاً واکنش عصبی یا نورو می نامند (کی نیا، ۱۳۸۸: ۴۴۸).

این عارضه با گذشت زمان بر فرد استیلا می یابد. این پروسه دارای ویژگی ها و عوامل خاصی، از جمله تحمل ضربات خشونت های شدید در دوران طفولیت می باشد؛ برای مثال امید برک اعلام کرده بود که پدرش در کودکی به او گفته: «امید برک برو به درک!» و همواره مورد سرزنش خانواده خود قرار می گرفته و یا محمد بیجه که خودش در کودکی مورد تجاوز قرار گرفته بود و با گذشت زمان خود به ۱۹ کودک تجاوز کرده و آن ها را به قتل می رساند. رویکرد سنتی در روان شناسی جنایی، از قاتلین زنجیره ای به مثابه افرادی که از اختلال شخصیتی رنج می برند و تحت عنوان افراد جامعه ستیز، سایکوپات و روان پریشی که مستعد رفتارهای پرخاشگرانه^۱ هستند یاد می کنند. با توجه به این توضیحات، محقق در این مطالعه بر آن شد تا به بررسی پدیده قتل های سریالی از منظر روانشناسی جنایی بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که ریشه ای روانی قتل سریالی کدامند؟ رویکردهای قوانین کیفری ایران در برابر قتل های سریالی با توجه به مسائل روانشناختی چیست؟

بخش اول: اهمیت پژوهش

پدیده قتل های سریالی به ندرت از دیدگاه جهانی و فراگیر مورد بررسی قرار گرفته و مطالعات عملی صورت گرفته در این سطح به نحو پراکنده است (هاخانن، ۲۰۰۵: ۳۵). مطالعه علمی در خصوص قتل های سریالی تقریباً از دهه ۱۹۸۰ آغاز شده است. تردیدی نیست که شناخت صحیح و دقیق قتل سریالی و انگیزه های مرتکبان آن، مستلزم نگاه ویژه محققان در انجام مطالعات اختصاصی است؛ مسئله ای که شاید به دلیل ماهیت هیجان انگیز و مرموز وقوع قتل های سریالی و داشتن ارزش خبری برای رسانه ها، تا حدی از نظر دور مانده و اغلب تحلیل ها و تفسیرهای ارائه شده در آنها، به دور از واقعیت و معیارهای علمی است. جامعه ایرانی نیز هر از چند گاهی شاهد ظهور قاتل یا قاتلان سریالی بوده است؛ در این میان می توان از اصغر بروجردی (اصغر قاتل)، به عنوان نخستین قاتل سریالی که ۳۳ کودک را پس از اذیت و آزار به قتل رسانده بود، غلام رضا خوشرو (خفاش شب) و محمد بسیجه (بیجه) نام برد. مع الوصف، همان گونه که اشاره شد، نمونه های مزبور، بدون اینکه از نظر علمی و بویژه از بعد جرم شناختی و روانشناختی مورد بررسی قرار گرفته و نوع قتل ها

و انگیزه های اصلی آنان به نحو دقیق مشخص شود، با حکم قضایی اعدام شدند. این در حالی است که تحقیقات نشان می‌دهد، اغلب قاتلان سریالی از انواع اختلالات روانی رنج می‌برند و نمی‌توان صرفاً با تحلیل اظهارات آن‌ها در دادگاه به نتیجه صحیح رسید (به نقل از غلاملو، ۱۳۸۹). با توجه به موارد ذکر شده و احساس نیاز به انجام تحقیقات در این زمینه، محقق در صدد بررسی پدیده قتل‌های سریالی از منظر روانشناسی جنایی برآمده است. یکی از مواردی که توجه به این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد آن است که طی سه دهه گذشته در کشورمان بیش از چندین فقره قتل سریالی به وقوع پیوسته؛ با این وجود، جامعه دانشگاهی در خصوص علل و انگیزه‌های این پدیده غفلت کرده است. تبیین و تفسیر علمی این موضوع، نه فقط به شناخت دقیق و علمی تر آن کمک می‌کند، که تجارب و یافته‌های دانشجویان و دانشکده‌های مرتبط با موضوعاً افزون کرده، ارتقا می‌بخشد (ابراهیمی، ۱۳۹۱؛ اسماعیلیان، ۱۳۹۱). با همه این‌ها، یگانه بودن تحقیق، عیب مهم دیگری هم دارد که ممکن است نواقص و انتقادات بی‌شماری (هم به لحاظ نظری و هم به جهت روش‌شناسی) بر آن وارد باشد که البته این با صعه صدر و بردباری محققان، کارشناسان، اندیشمندان و استادان و نیز ارائه پیشنهادهای سازنده از سوی آنها قابل رفع و رجوع است. با همه اینها بکر و نو بودن موضوع به سبب عدم توجه ورود به این حوزه، انجام کار پژوهشی را موجه می‌سازد. به هر حال با همه تحقیقات انجام گرفته در خصوص قتل‌های سریالی در جوامع غربی، هنوز پرسش‌های فراوانی درباره علل روانشناسی قاتلان سریالی برای کارشناسان و محققان جنایی مطرح است. پاسخ به این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه یکی از دغدغه‌های محققان، کارشناسان و مسؤولان (به ویژه پلیس به عنوان مسؤل اصلی کشف و برقراری امنیت در جامعه) مرتبط با پرونده‌های قتل‌های سریالی است. بنابراین با توجه به توضیحات ارائه شده، لزوم انجام چنین تحقیق لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

بخش دوم: پیشینه تحقیق

عبدالرحمنی و چگینی (۱۳۹۴)، در مطالعه‌ای با هدف، تحلیل جامعه‌شناختی از قتل‌های سریالی زنان در استان قزوین به نتایجی رسیدند. تحقیق آنها به روش توصیفی از نوع مطالعه موردی (مورد کاوی) انجام شده است. مورد مطالعه پژوهش، پرونده قاتل سریالی

زنان در قزوین بوده که برای جمع آوری اطلاعات از ابزار مصاحبه های عمیق نیمه ساخت دار استفاده شد. روش نمونه گیری در تحقیق آنها اطلاعات محور بوده است. نتایج مطالعه نشان داد که وضعیت خانوادگی قاتل نابسامان بوده و سطح تحصیلات اعضای خانواده و خود قاتل پایین بوده است. منزلت شغلی قاتل و اعضای خانواده در حد پایینی قرار داشته و محل مسکونی و در کل محیط اجتماعی وی به سبب وجود افراد ناباب، به میزان زیادی جرم خیز بوده است. قاتل فاقد برخی مهارت های فردی - اجتماعی مهم بوده و به سبب سرکوب عواطف و هیجانات دوران کودکی از نوعی حس انتقام جویی برخوردار بوده است.

توکلی (۱۳۹۱)، در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی شیوه ارتکاب قتل، نوع قتل و انگیزه های قاتلان سریالی ایران در سه دهه اخیر بر اساس مستندات موجود پرداخته است. در این راستا روش مورد استفاده محقق در پژوهش، روش کیفی با استفاده از روش بررسی موردی بوده است. جامعه آماری شامل تمامی مستندات، شواهد و پرونده های قضایی قاتلان سریالی ایران مشتمل بر ۱۲ پرونده و نمونه آماری مشتمل بر ۱۰ پرونده قضایی در دسترس دستگاه های کشور می باشد. به منظور گردآوری و تجزیه تحلیل داده ها از دو چک لیست کدگذاری اطلاعات فردی - خانوادگی قاتلان سریالی و قربانیان آنها که ابزاری محقق ساخته می باشد، استفاده شده است.

سماواتی (۱۳۸۷)، در مطالعه خود بر این باور است که از زاویه رویکردهای سنتی روان شناسی جنایی، قاتلین زنجیره ای همواره به مثابه نابهنجارانی واجد خصایص روان شناختی منحصر به فرد به تصویر کشیده شده و جایگاه آنان تا مرتبه هیولاهای آدمخوار در جامعه تنزل یافته است. بدین سان، نگرش منفی نسبت به قاتلین زنجیره ای متأثر از ذهنیت های نادرستی است که با الهام از رهیافت های روان شناسی جنایی سنتی در باورهای عموم مردم رسوخ کرده است. او در پژوهش خود می کوشد تا از رهگذر تأملی بر شواهد رفتاری و خصایص روانی و شخصیتی قاتلین زنجیره ای، در تصویر ارائه شده از این طیف مجرمان بازاندیشی کند. فقدان احساس گناه در قاتل زنجیره ای آن هم به بهانه پاکسازی جامعه از فساد با ملاک دانستن تعبیر «انگل های اجتماع» نسبت به قربانیان - که در واقع توجیهگر جنایت ارتكابی توسط آنان است - تبخیر قاتلین زنجیره ای در جلب اعتماد قربانیان خود از رهگذر برقراری تعاملات اجتماعی، عدم احساس همدردی با قربانیانی که توسط آنان مثله شده و یا اعضای بدن آنان خورده می شود، به گونه ای که احساس ترحم به نازل ترین مرتبه

خود می رسد، همگی مؤلفه هایی است که در بادی نظر نمایانگر اختلالات شخصیتی در قاتلی روان پریش می باشد، حال آن که امکان مشاهده چنین مؤلفه هایی در سایر افرادی که هرگز مرتکب جرمی در زندگی خود نشده اند- با شدت و ضعف متفاوت- وجود داشته و در نتیجه تفکر سنتی نسبت به قاتل زنجیره ای و نوع نگرش نسبت به جایگاه آنان را دچار تردید جدی می کند.

غلاملو (۱۳۸۹)، در مطالعه ای ابتدا گونه های مختلف قتل سریالی را مورد بحث قرار داده است، که مبنای دسته بندی، انگیزه و رفتار مرتکب در صحنه جرم بوده است. سپس مدل های ارائه شده در تحلیل قاتلان سریالی را معرفی و بررسی کرده است؛ که ضمن تحلیل سه مدل آسیب- کنترل هیکی، مدل انگیزشی رسلر، و مدل تلفیقی آریگو و پورسل و انتخاب مدل هیکی به عنوان کامل ترین آن ها، چنین نتیجه گیری کرده است که کماکان، فقدان یک چارچوب نظری جامع که کلیه عوامل وقوع این پدیده را تبیین کند از کاستی های مطالعات انجام گرفته می باشد.

اهداف تحقیق:

هدف اصلی از پژوهش حاضر عبارت است از بررسی پدیده قتل های سریالی از منظر روانشناسی جنایی

اهداف جزئی تحقیق:

- ۱- بررسی نظریات و رویکردهای روانشناختی قتل های زنجیره ای
- ۲- بررسی جوانب مختلف حقوق کیفری ایران در خصوص قتل زنجیره ای
- ۳- مقایسه تطبیقی قوانین کیفری داخلی و بین المللی در خصوص قتل های زنجیره ای

سوالات تحقیق:

- ۱- پدیده قتل های سریالی از منظر روانشناسی جنایی چه تفاوتی با دیگر ابعاد اجتماعی و جامعه شناسی قتل های سریالی دارد؟
- ۲- رویکردها و مبانی حقوق کیفری ایران در قبال قتل های سریالی با توجه به دیدگاه های روانشناسی جنایی چیست؟
- ۳- موارد تفاوت و تطبیق رویکردهای جنایی قوانین ایران در مقایسه با قوانین بین المللی در قبال قتل های سریالی به چه صورت است؟

فرضیه‌های تحقیق:

- ۱- در بررسی ابعاد مختلف قتل‌های سریالی، زمینه‌ای روانشناسی از مهمترین عوامل بروز و شکل‌گیری انگیزه قتل در قاتل می‌باشد.
- ۲- در حقوق کیفری ایران بررسی پدیده قتل‌های سریالی از دیدگاه روانشناسی جنایی کمتر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و بیشتر ابعاد اجتماعی و جامعه‌شناسی آن لحاظ شده است.
- ۳- در بررسی تطبیقی رویکردهای جنایی ایران و حقوق بین‌الملل در قبال قتل‌های سریالی اشتراکات و تفاوت‌های قابل توجهی به چشم می‌خورد.

بخش سوم: روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش در این پایان‌نامه کتابخانه‌ای و بر مبنای استفاده از کتب، روزنامه‌ها، مجلات تخصصی، سایتهای اینترنتی و مصاحبه با صاحب‌نظران مطرح در این حوزه بوده است. برای انجام تحقیق حاضر از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. ابتدا ضمن انجام تحقیقات ابتدایی و اولیه و مشاوره با برخی از کارشناسان این حوزه برای درک صحیح تر از چگونگی و اهمیت موضوع و متعاقباً شناخت مساله و قلمرو تحقیق؛ جستجوی منابع آغاز شد. جهت تحقیق از مدارک و کتب، مقالات و کتب خارجی، روزنامه‌ها، و سایت‌های اینترنتی مراکز علمی، تحقیقاتی و اجرایی مرتبط، جهت انجام مطالعات نظری و تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. در طول پژوهش ضمن استفاده از روش فیش برداری در جمع‌آوری مهمترین مطالب کتابها و مجلات پژوهشی؛ تلاش شد از دیگر روشهای موثر پژوهشهای کتابخانه‌ای و اسنادی از قبیل؛ مصاحبه در پربارتر نمودن پایان‌نامه بهره‌برده شود. همچنین ضمن ترجمه برخی مقالات و متون انگلیسی مرتبط تلاش شد از منابع به روز در تدوین پژوهش استفاده شود و در این راه مهمترین ابزاری که برای به روز کردن نتیجه مطالعات تطبیقی پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گرفت؛ اینترنت و نسخه‌های مجازی و الکترونیک جدیدترین تحقیقات انجام شده به زبانهای انگلیسی و فارسی بود.

بخش چهارم: مبانی نظری

بند اول: قتل سریالی

قتل سریالی^۱ عبارتست از کشتن سه نفر، یا بیشتر در یک بازه زمانی بیش از سی روز، به طوری که قاتل ممکن است به طور هفتگی، ماهانه و یا حتی سالانه مستمرا به قتل های خود ادامه دهد. شاید قتل سریالی از نظرگاه روانشناسی جنایی جرمی است که ذهن را به طور جدی دچار سر در گمی می کند؛ زیرا دشوار است که نتوان متقاعد شد افراد خاصی وجود دارند که از به قتل رساندن دیگران احساس لذت میکنند. این گونه از رفتار، که از منظر عمومی برچسب رفتار نابهنجار بر آن الصاق می شود، منتسب به طیفی از افراد جامعه است که مرتکب اعمال جنون آمیز می شوند اما مبتلا به جنون نیستند.^۲ از منظر فرهنگ عمومی^۳ حاکم بر جامعه، تصور قاتل زنجیره ای به مثابه هیولایی خطرناک ترسیم می شود که کمترین وجوه تشابه را با انسان های عادی دارد. بازتاب چنین تصویری را می توان در نوشتگان حقوقی و روان شناختی از منظر عناوینی که بر این طیف از قاتلین اطلاق می شود مشاهده کرد. الصاق برچسب هایی از قبیل هیولای خطرناک^۱ یا تبهکاران شیطان صفت یا دیو سرشت به قاتلین زنجیره ای نمودی از تصور عمومی نسبت به آنان است. از سویی، رسانه های جمعی نیز در پررنگ تر کردن چنین تصویری از قاتلین زنجیره ای، نقش حائز اهمیتی را ایفا می کنند. زیرا از رهگذر افراط در دهشتناک جلوه دادن جرائم ارتكابی از سوی این مجرمین تحت عناوین شکنجه گران جنسی و حتی بعضا آدمخواران^۲ یا مرده-خواران^۳ در زمانی که قاتل سریالی پس از ارتکاب به قتل، مبادرت به خوردن عضو یا اعضای از بدن قربانیان خود می کنند - به طور قطع تأثیر منفی زیادی بر ذهن افراد جامعه می گذارد. رویکرد سنتی در روان شناسی جنایی، قاتلین زنجیره ای را به مثابه افرادی که از اختلال شخصیتی رنج می برند و تحت عنوان افراد جامعه ستیز^۴، سایکوپات و روان پریشی که مستعد رفتارهای تکانشی و پرخاشگرانه هستند، توصیف می کند. روانشناسان جنایی نیز بر رداستی مشابه را از طریق بررسی تمایزات روانشناختی قاتلین زنجیره ای ایجاد کرده و بر مؤلفه های شخصیتی آنان از قبیل عدم احساس درد و رنجی که بر قربانی خود وارد میکنند، وانمود کردن خود به عنوان افرادی معمولی و موجه در نظر دیگران و عدم احساس ندامت از جرائم ارتكابی تأکید دارند. (سماواتی، ۱۳۸۷: ۲)

بند دوم: مفهوم شناسی قتل سریالی

قتل سریالی، یکی از انواع قتل‌های متعدد است که بزه‌دیدگان آن، مقتولین متعدد هستند. در باب تبیین مفهوم قتل سریالی، میان صاحب‌نظران اختلاف هست لیکن براساس عناصری که بیشترین تکرار و اشتراک را در تعاریف وارد شده داشته‌اند می‌توان تعریف واحدی ارائه داد. در عین حال، شناسایی مفهوم لغوی قتل‌های سریالی می‌تواند زمینه را برای تحلیل مفهوم اصطلاحی قتل سریالی فراهم آورد. در ادامه، معنای لغوی و اصطلاحی این نوع قتل مورد بحث قرار خواهد گرفت. (رضوانی و حلیمه، ۱۳۹۵).

بند سوم: مفهوم لغوی قتل سریالی

در فرهنگ‌های لغت، این واژه معناشناسی نشده لیکن با تفکیک دو واژه «قتل» و «سریالی» می‌توان معنای لغوی این نوع قتل را شناسایی کرد. قتل در برخی لغتنامه‌ها عبارت دانسته شده از «کشتن و مقتول ساختن» و صفت «سریالی» نیز دلالت بر سلسله اقداماتی که در طول زمان به دفعات تکرار می‌شوند» می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷).

بنابراین قتل سریالی را از حیث لغوی می‌توان سلسله قتل‌های متعدد ارتكابی دانست. ماهیت مشابه با مفهوم لغوی قتل سریالی را می‌توان در مفهوم اصطلاحی آن یافت. در ادامه مفهوم اصطلاحی قتل سریالی را به بحث خواهیم گذاشت. (فلاح‌تاری و عابد، ۱۳۹۶)

بند چهارم: مفهوم اصطلاحی قتل سریالی

شاید مفهوم شناسی قتل سریالی در میان هیچ‌یک از صاحب‌نظران به میزان کارشناسان پلیس فدرال آمریکا (FBI) دغدغه و محل توجه نبوده باشد. در این میان، از جمله «رُسِلِر» و همکاران وی در سال ۱۹۹۸، قتل سریالی را تعداد سه یا بیشتر قتل مجزا همراه با یک دوره فروکشی عاطفی بین قتل‌های ارتكابی در مکان‌های مختلف تعریف کرده‌اند. «جان داگلاس» دانشمند قسمت علوم رفتاری پلیس فدرال آمریکا قتل سریالی را این‌گونه تعریف می‌کند: «قتل‌هایی که حداقل در سه وهله اتفاق می‌افتند. یک دوره فروکشی عاطفی بین هر واقعه قتل وجود دارد و هر واقعه از لحاظ احساسی متمایز می‌باشد» تعریف دیگر را «اگر» از دیگر محققان پلیس فدرال آمریکا ارائه داده است: «حداقل دو قتل بر مبنای خیال پردازی اضطراری که در زمان‌ها و مکان‌های مختلفی رخ می‌دهند و هیچ رابطه‌ای بین قربانی و قتل وجود ندارد و هیچ منفعت مالی نیز برای قاتل متصور نیست.» هر یک از این تعاریف، کمبودهایی دارند؛ از جمله تعریف اول، به انگیزه قاتلان سریالی اشاره‌ای نکرده

است. تعریف دوم، علاوه بر انگیزه قاتلان به عنصر مکان های مختلف نیز توجه نداشته است. تعریف سوم، حداقل قتل های سریالی را به دو مورد کاهش داده و نیز مؤلفه های زمان عنایت نکرده است. با بررسی بیشتر تعاریف وارد بر قتل های سریالی می توان به تعریفی جامع تر رسید؛ «قتل غیرقانونی و عمدی سه نفر یا بیشتر توسط مجرم واحد یا مجرمین متعدد، طی وقایع و دفعات جداگانه و با انگیزه های شخصی» بر اساس این تعریف، با معیار «وقایع جداگانه» قتل هایی که در آن ها تعدادی قربانی در یک واقعه کشته می شوند، از شمول بحث خارج می شوند. همچنین با معیار «انگیزه شخصی» قتل های افرادی که فارغ از تنش ها و نیازهای درونی و برای افراد یا سازمان های جنایی مرتکب قتل می شوند یا قتل های نظامیان در جنگ ها از گستره تعریف قتل های سریالی خارج می شوند. همچنین ذکر این نکته لازم است که از رکن «طی وقایع و دفعات جداگانه» تلویحاً شرط ارتکاب قتل های سریالی در طول زمان با استمرار زمان قتل های قابل استنباط است. (نظری نژاد، شاکری نیا، پورخلیلی لنگرودی، ۱۳۹۵) با وجود این تعریف ممکن است تعریف قتل های سریالی با تعریف انواع دیگری از قتل های متعدد متشبه گردد. وجود تفاوت این قتل ها را در ادامه مورد بحث قرار خواهیم داد.

بخش پنجم: مفاهیم روانشناسی جنایی

بند اول: روانشناسی در قلمرو عدالت

در این قسمت، نخست به بررسی سه روی آورد اصلی و متداول در تعریف جرم یا جنایت می پردازیم بی آنکه مدعی باشیم که این روی آوردها به تمامی روی آوردهای ممکن پوشش می دهند.

دیدگاه قراردادی: روی آورد قراردادی، جرم را در چهارچوب مکتب کنشی نگری جامعه شناسی تعریف می کند. مبنای اصلی این نظام فکری این است که کنشهای جامعه، یک ساختار توحید یافته اند و ثبات هر جامعه به توافقیها یا قراردادهایی وابسته است که بین اعضای آن درباره ی هنجارها، قواعد و ارزشهای برقرار می شوند و باید مورد احترام هنگام قرار گیرند. بدین ترتیب، نظام قانونی یک جامعه ی معین، انعکاس توافقیهایی است که درباره ی رفتارهایی که در آن جامعه قابل قبول یا غیر قابل قبول اند، صورت می گیرند از این دیدگاه، «جرم به منزله ی تخلف از قوانین جزایی، عملی است که اکثر افراد جامعه آن

را تأیید نمی کنند، مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد و یکی از انواع مجازاتهای مشخص شده به وسیله قانون را در پی دارد» (ویلیامز، ۱۹۵۵) چنین تعریفی دارای پیامدهای مهمی است: نخستین و مهمترین نکته این است که باید عملی انجام شده باشد قبل از آنکه بتوان از جرم سخن به میان آورد. بنابراین فکر بدون عمل، جرم محسوب نمی شود. دوم آنکه عمل انجام شده باید از نظر قانونی منع شده باشد. بدین ترتیب هر رفتار ضد اجتماعی به خودی خود یک جرم نیست مگر آنکه به صورت اختصاصی و آشکار، دارای منع قانونی باشد.

در اینجا تفاوتی آشکار بین آنچه از لحاظ اخلاقی قابل قبول نیست یعنی ضد ارزشها و آنچه از زوایه ی قانون نادرست است یعنی جرم، مواجه می شویم. برای مثال، تبعیض نژادی مسائل اخلاقی بی شماری را مطرح می کند در حالی که در قوانین جزایی جایگاه مشخصی ندارد. البته این تفاوت مانعی در راه دستیابی به هدفهای غایی ایجاد نمی کند چرا که معمولاً قوانین جزایی دارای انعطاف لازم برای منطبق شدن با ارزشهای جامعه هستند و همه می دانیم که بسیاری از رفتارهایی که در گذشته جرم محسوب می شده اند اینک در زمینه ی قوانین جزایی قرار ندارند و بالعکس، اعمالی که پیشتر مستحق کیفر بوده اند در حال حاضر مورد پیگرد قانونی قرار می گیرند.

با این حال، برخلاف اعمالی که «درستی» یا «تادروستی» آنها برحسب زمان تغییر می کنند، اعمالی مانند آسیب زدن جان (مثل قتل، تهاجم و تجاوز) یا مال (مانند دزدی، تخریب عمدی و جز آن) افراد دیگر، همواره «تادروست» دانسته شده اند. (موسوی، ۱۳۹۶).

بند دوم: دیدگاه تعارضی

دیدگاه تعارضی با دیدگاه قراردادی کاملاً متضاد است. براساس این روی آورد، جامعه پیش از آنکه یک واحد توحید یافته باشد از مجموعه ای از گروههای رقیب مانند گروههای حرفه ای، دانشجویان، صاحبان صنایع و غیره تشکیل شده است؛ گروههایی که به علت تقسیم نابرابر ثروت و قدرت با یکدیگر در تعارض هستند و همین تعارض ناشی از نابرابری است که به نوبه ی خود به افزایش جرم منتهی می شود.

دیدگاه تعارضی در آخرین سال های دهه ۱۹۶۰ و سالهای آغازین دهه ی ۱۹۷۰ در قلمرو جرم شناسی به اوج خود رسید و در آثار بسیاری از جرم شناسان مانند ترک

(۱۹۶۹)، کوبینی(۱۹۷۰) و چامبلس و سیدمن(۱۹۷۱) منعکس شد. از این دیدگاه که ریشه در نظریه ی مارکس دارد، جرم تابعی از نظام سرمایه داری به حساب می آید؛ نظامی که موجب شد تا افراد جامعه به دو دسته ی ثروتمند و قدرتمند از یکسو و آنهایی که فاقد این مزایا هستند، از سوی دیگر، تقسیم شوند. بدین ترتیب، انواع جرایم در هر گروه با طبقه ی اجتماعی نیز تابعی از نظام سرمایه داری تلقی می گردند. افراد طبقه ی غیر مرفه، جرمهایی مانند دزدی، قتل، سرقت شبانه و جز آن را مرتکب می شوند، افراد طبقه ی متوسط به ارتکاب جرایمی نظیر گریز از پرداخت مالیات یا دزدی از کارفرما دست می زنند و افراد طبقه مرفه به فعالیت هایی مانند استثمار، گران فروشی، آلوده کردن محیط زیست یا به عبارت دیگر، فعالیت هایی که در چهارچوب جرایم نمی گنجد، می پردازند.

بند سوم: دیدگاه تعاملی نگر

در حالی که دیدگاه های قراردادی و تعارضی به طور مستقیم در برابر یکدیگر قرار دارند، دیدگاه تعاملی نگر بین این دو جبهه واقع شده است. این دیدگاه برچند فرض مبتنی است:

- جهت گیری رفتار هر فرد براساس تفسیر وی از واقعیت و معنایی که رویدادها برای وی دارند مشخص می شود؛

- معنای رویدادها آموخته می شوند و هر فرآیند، پیامد واکنش مثبت یا منفی افراد نسبت به یک فرد یا یک موقعیت است؛

- ارزشیابی فرد از رفتار خویشان بر معنای آموخته شده و مکتسب از دیگران، مبتنی است. دیدگاه تعاملی نگر با تأکید بر معنایی که فرد برای رویدادها قایل است از موضع مطلق «درست» یا «نادرست» نظریه ی قراردادی فاصله می گیرد و برای مثال براین باور است که اگرچه قتل نفس یک عمل جنایی محسوب می شود اما در مواردی مانند دفاع از خویشان، مبارزه در خلال جنگ و اجرای حکم مرگ درباره ی جانین، چنین نیست. پس تصمیم گیری درباره ی این امر که چه موقع یک عمل جرم محسوب می شود نمی تواند موضوع قرارداد یا توافق همگانی باشد بلکه مبین ترجیهای آنهاست که قدرت اجتماعی را در دست دارند و می توانند تعریف مورد نظر خود را بر جامعه تحمیل کنند. با این حال برخلاف دیدگاههای تعارضی درباره ی جرم و جنایت، دیدگاه تعاملی نگر به ملاحظات اقتصادی و سیاسی به عنوان انگیزه ی اصلی قدرتمندان نمی نگرد و براین باور

است که دگرگونی هنجارهای اخلاقی - که جنبه ثابت و مطلق ندارند- می تواند تغییراتی را در هنجارهای قانونی ایجاد کند. (صغری ابراهیمی، دلاور و توکلی، ۱۳۹۱).

بخش ششم: جرم شناسی

از جرم شناسی تعاریف متعددی صورت گرفته است، اما در جامع ترین تعریف می توان اینگونه مطرح کرد که: «جرم شناسی علمی است که به مطالعه پدیده مجرمانه، علل ارتکاب جرم و چگونگی کاهش میزان بزهکاری و نیز چگونگی بزه دیدگی و آثار آن بر جامعه و خود بزه دیده یا مجنی علیه می پردازد.» به عبارت دیگر، جرم شناسی - صرف نظر از نوع جرم و مجازات آن - درصدد علت شناسی و حل معمای جرم است. مانند یک فیلم بردار که ۵۰ ساعت فیلم می گیرد، اما در نهایت ۲ ساعت را برای پخش آماده می کند، جرم شناسی نیز با مطالعه تمام پرونده و ابعاد آن نهایتاً راه کارها را ارایه می دهد و بر خلاف حقوق کیفری که مستند آن قانون می باشد مستند و ارایه طریق آن پرونده کیفری است؛ از این رو شناخت عوامل جرم زا، پیشگیری از وقوع جرم و نابهنجاری ها، گشودن گره های کور مشکلات اجتماعی، تشخیص حالت خطرناک و اصلاح اخلاقی، درمان تن و روان بزهکاران و پرورش مجدد آنان وجهه اهمیت این دانش ترکیبی، یعنی جرم شناسی، است.

نتیجه گیری و پیشنهادات

از یک سو می توان ضرورت پیشگیری از وقوع همه جرائم و از سوی دیگر، لزوم پیشگیری از وقوع قتل های سریالی را مورد بحث قرار داد.

الف) لزوم اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه در قبال جرائم

آرامش و امنیت مردم، از جمله در گرو پایین بودن نرخ جرائم است. وقوع جرم علاوه بر مخاطره انداختن امنیت عمومی جوامع انسانی و جریحه دار کردن احساسات عمومی شهروندان، در برخی موارد به سرمایه های ملی و حیثیت بین المللی کشورها نیز آسیب های گاه جبران ناپذیری وارد می کند.

این پدیده شوم، علاوه بر تحمیل ضرر و زیان مادی و معنوی به بزه دیدگان، باعث می شود میزان قابل توجهی از ثروت ملی و تلاش های انسانی هر کشور (که معمولاً باید صرف توسعه و سازندگی شود) در راستای مقابله با رفتارهای تبهکارانه مجرمان به هدر برود. در عین حال مقوله ی پیشگیری از جرائم یکی از موضوعاتی است که امروزه بسیار بیش از

گذشته مور توجه و مذاقه جرم شناسان و سیاستگذاران جنایی قرار گرفته است چرا که پیشگیری از بزهکاری به مراتب ارزان و آسان تر از کشف و برخورد با آن است و ضایعات و خطرات کمتری در پی دارد. (کلانتری، ۱۳۸۱).

علاوه براین، مقوله ی پیشگیری از جرم از مقبولیت بالایی نزد افکار عمومی نیز برخوردار است و بدین ترتیب، حمایت اقشار مردم که خود را هر آن، بزه دیده بالقوه جرائم مختلف می پندارند، پشتوانه اجرای سیاست های پیشگیرانه از جرم است. این ادعا را یافته های حاصل از نظر سنجی دانشگاه گلاسکو در سال ۱۹۸۹ تایید می کند. البته نباید به این نکته نیز اشاره داشت که در این رویکرد، پیشگیری، حائز مفهومی عام است. به اعتقاد برخی جرم شناسان نظیر «شرمن»، هر رویدادی که اعمال شود و نتیجه اعمال آن نشان دهد که از نرخ بزهکاری ها کاسته شده می تواند پیشگیرانه قلمداد شود. (نجابتی، ۱۳۷۹).

همچنین اشاره به این نکته نیز خالی از فایده نخواهد که «پیش بینی» اساسی ترین و مهم ترین مرحله ای است که قبل از اقدام به هر گونه پیشگیری باید صورت پذیرد. اساساً پیشگیری، زمانی مؤثرتر و کارآمدتر است که مبتنی بر برآوردهای دقیق مشخص از رویدادهای آینده باشد. قبل از آنکه پیشگیری از جرم صورت پذیرد باید زمینه ها و بسترهای مناسب و مساعد برای پیشگیری مطالعه و بررسی شوند. باید از چگونگی شکل گیری، ویژگی ها و فرایندهای ایجاد کننده یا تسریع بخش وقوع جرائم، باید پیش بینی احتمالی داشت. در این رویکرد، پیش بینی، بررسی نظام مند، علمی و تجربی نسبت به وقوع احتمالی پدیده در کوتاه مدت است. پیش بینی، مفهومی کاربردی دارد و بر چهار مبنای اصلی استوار است: الف) برآینده نزدیک تمرکز دارد نه آینده دور ب) بر احتمال استوار است نه قطعیت ج) بر تخمین و محاسبه استوار است نه تخیل و تصور د) بر واقعیات استوار است و نه ذهنیت ها و ایده آل ها. (صارمی، ۱۳۹۰).

ب) لزوم اتخاذ رویکردهای پیشگیرانه در قبال قتل های سریالی

مفهوم پیشگیری، طبعاً در ارتباط با جرائم خشونت بار که به ویژه به لیل تبعات و آثار ناگوار روانی آن ها و فضای رعب و وحشتی که به دلیل وقوع آن ها بر جامعه حاکم می شود بسیار مورد توجه اند. اهمیت بیشتری نیز می یابد. قتل های سریالی، از جمله جرایم خشونت باری هستند که بخصوص زمانی که ناشی و برخاسته از «نفرت» بزهکار از بزه

دیدگان باشند، مورد مذاقه فراوان و عمیق افکار عمومی و نیز کارشناسان قرار می گیرند (عباسچی، ۱۳۸۸). براین اساس، بحث از پیشگیری از قتل های سریالی را می توان از جمله مهم ترین مباحث مطروح حول این نوع قتل های وحشت اور به شمار آورد.

اساساً باید به این نکته در وهله ی اول توجه داشت که پیشگیری از قتل سریالی از جمله مهم ترین مؤلفه ها در میان موضوعات مطرح در ارتباط با پدیده قتل های سریالی است. این پیشگیری، تأثیر مثبت و مستقیم در افزایش و تحکیم امنیت اجتماعی به ویژه در بعد ذهنی و روانی آن دارد. آمار قابل توجهی که هر از چند گاه در مورد نرخ وقوع قتل های سریالی ارائه می گردد. به صراحت گویای اهمیت والای بحث پیشگیری از وقوع چنین جرائم هراس امگیزی است. از جمله در گزارش سال ۲۰۲۰ پلیس فدرال آمریکا (FBI) آمده که تعداد قاتلین سریالی که در هر زمانی در ایالات متحده دست به ارتکاب این نوع قتل می زنند، بین سی تا پنجاه نفر است. (غلاملو، ۱۳۸۹). بدیهی است آمار از این دست، اهمیت بحث پیشگیری از قتل های سریالی و کاهش یا امحاء زمینه ها و بسترها وقوع چنین قتل هایی و نیز ضرورت اتخاذ تدابیر اجرایی لازم و مؤثر در راستای این پیشگیری را بیش از پیش می سازد.

ج) انواع رویکردهای پیشگرانه از جرم

مرور ادبیات مربوط به جرم شناسی پیشگیری نشان می دهد که هرچه از عمر این شاخه نوپدید جرم شناسی می گذرد، بر تنوع تقسیم بندی ها و اشکال پیشگیری از جرم نیز افزوده می شود. این پیشگیری ها از جمله براساس معیار سن (پیشگیری از جرائم خردسالان و بزرگسالان)، بر مبنای طرق پیشگیری (پیشگیری وضعی و پیشگیری اجتماعی) بر طبق عمومی بودن یا اختصاصی بودن پیشگیری (پیشگیری عام و خاص) و سطوح پیشگیری (اولیه و ثانویه و ثالث) هستند. ما در این قسمت بر دو مبنای کلی، انواع پیشگیری از جرم را مورد بررسی قرار می دهیم، مبنای اول، پیشگیری واکنشی از رهگذر جرم انگاری و کیفر گذاری و مبنای دوک، پیشگیری کنشی از رهگذر مصون سازی، توضیحی که باید به آن اشاره نمود اینکه، اقدامات پیشگیرانه کنشی، پیش از وقوع جرم (جرائم) به موقع اجرا گذارده می شوند لیکن تدابیر پیشگیرانه واکنشی پس از ارتکاب بزه عملیاتی می شوند. به عبارت ساده تر،

پیشگیری کنشی قبل از ارتکاب جرم اما پیشگیری واکنشی در مقابل جرم های ارتکاب یافته به اجرا درمی آیند.

د) رویکرد پیشگیرانه واکنشی از رهگذر جرم انگاری و کیفر گذاری

جرم انگاری و به دنبال آن کیفرگذاری نسبت به برخی رفتارها از معمول ترین طرق و روش های پیشگیری از وقوع جرم هستند. (آقابابایی، ۱۳۹۰). در واقع، قانونگذار از گذر جرم شناختن برخی رفتارها(اعم از فعل ها و ترک فعل ها) و وضع کیفر برای مرتکبین آن ها به یک تدبیر واکنشی دست زده چرا که تحمیل مجازات، بر بزهکار، طبعاً پس از وقوع جرم است که معنا و مفهوم می آید و اقدام قانونگذار به تحلیل مجازات بر بزهکار نیز پس از وقوع جرم و احراز شرایط مسئولیت کیفری عملی می گردد.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که از جمله اهداف قانونگذار از جرم انگاری برخی رفتارها و جعل کیفر برای آن ها پیشگیری از وقوع جرم است. رویکردی پیشگیرانه واکنشی را می توان به دو نوع پیشگیری تقسیم کرد و مورد مطالعه قرار داد: پیشگیری کیفری و پیشگیری انتظامی. در ادامه هریک را مورد بحث بررسی قرار خواهیم داد.

ذ) پیشگیری کیفری

این نوع پیشگیری که با به کارگیری ابزارهای حقوق کیفری اعمال می شود، از طریق ارباب، ناتوان سازی و بازپروری به پیشگیری از ارتکاب جرم می پردازد. این نوع پیشگیری، تداعی بخش گام های آغازین در راستای مقابله با جرم های ارتکابی است. در طول زمان، قانونگذاران با استفاده از خصوصیات ارباب و بازدارندگی کیفر، در پی مقابله با جرم و پیشگیری از وقوع دوباره آن بوده اند. این گونه پیشگیری از جرم که پیشگیری از رهگذر نظام عدالت کیفری نیز نامیده شده، از حیث شکلی، اقدامی پسینی است و از لحاظ ماهوی، مبتنی بر اعمال کیفر بر بزهکار است و به همین دلیل، شدیدترین شیوه ی کنترل نیز انگاشته شده است. درعین حال، این نوع پیشگیری را از جهت آثاری که در پی دارد، به پیشگیری عام و پیشگیری خاص تقسیم نموده اند. در ادامه ایم مطلب را مورد تحلیل قرار می دهیم.

ک) پیشگیری کیفری عام

پیشگیری کیفری عام، یک پیشگیری واکنشی جامعه مدار یا گروه مدار است که با مخاطب قرار دادن عموم شهروندان از طریق رعب انگیزی و عبرت آموزی به دنبال پیشگیری از بزهکاری نسبت به همه افراد است. بدین ترتیب در پیشگیری کیفری عام، آنچه مهم و مورد توجه است این است که افراد ناکرده بزه یا آن هایی که به دلیلی از جمله در حالت خطرناک به سر بردن در معرض ارتکاب جرم هستند، با مشاهده سرنوشت بزهکار، عبرت گرفته و از ارتکاب جرم منصرف شوند.

گ) پیشگیری کیفری خاص

در کنار پیشگیری کیفری عام، از جمله اهداف پیشگیری از طریق کیفر و نهادهای عدالت کیفری، پیشگیری کیفری خاص از بزهکاری است. این نوع پیشگیری، مجرم مدار است و با اعمال کیفر بر بزهکار سعی دارد درصدد پیشگیری از بزهکاری دوباره (تکرار جرم) افراد برآید. بدین ترتیب، رسالت پیشگیری کیفری خاص، تأثیر مثبت بر شخص بزهکار به منظور پیشگیری از تکرار جرم، منحصرأ از سوی اوست. اضافه می کنیم که اندیشه عبرت آموزی، زمانی به ویژه در مکتب کلاسیک و از سوی برخی اندیشمندان چون «بکاریا» به عنوان محوری ترین هدف اعمال کیفر، معرفی و خصوصاً از طریق اعمال مجازات های سالب آزادی و سالب حیات پیگیری می شد.

اما نوع دیگر پیشگیری واکنشی از جرم، پیشگیری انتظامی است که بحث مربوط به آن در ادامه خواهد آمد.

ه) پیشگیری انتظامی

وجود نقاط ضعف و تزلزل در هر جامعه ای از جمله وفور بزهکاری ها احساس امنیت خاطر مردم را کاهش داده و یا کلاً از آن ها سلب می کند. به منظور پیشگیری از ایجاد ناامنی و جلوگیری از ارتکاب فراوان بزه ها و به تبع، افزایش میزان و ضریب امنیت اجتماعی، دولت و نهادهای مسئول و متصدی و مجری پیشگیری از جرم، درصدد تمهید برنامه ها و تدابیر پیشگیرانه از جرم برآمده اند. از جمله این نهادها، پلیس و دستگاه انتظامی است. پیشگیری انتظامی که گاه به آن، «پیشگیری پلیسی» نیز گفته می شود عبارت است از مهار و کنترل جرم از طریق اقدامات پلیسی نظیر افزایش گشت های انتظامی و حضور مؤثر و ملموس پلیس در سطح شهر به منظور جلوگیری از وقوع رفتارهای

مجرمانه. پیشگیری انتظامی بر پایه اقدامات پلیسی در جهت حمایت از شهروندان آسیب پذیر، افزایش آگاهی های عمومی، نظارت بر اماکن و افزایش هزینه های ارتکاب جرم مبتنی است. متولی این نوع پیشگیری در کشور ما نیروی انتظامی است. نکته ای که ذکر آن لازم به نظر می رسد اینکه وظایف سنتی پلیس، عمدتاً ناظر بر راهبردهای پیشگیرانه واکنشی (پس از وقوع جرم) است لیکن وظایف و تکالیفی که در کنار وظایف سنتی در روزگار حاضر برای پلیس معرفی شده اند. اغلب راجع به تدابیر پیشگیرانه کنشی (ناظر بر مراحل پیش از وقوع جرم) هستند.

در قرائت های نوظهور از وظایف و کارکردهای نهاد پلیس، بر قابلیت ها و ظرفیت های جامعه‌ی پلیس به منظور پیشگیری از جرم توجه بسیاری شده و تأکید نیز بر آن است که کنترل و پیشگیری پلیسی (انتظامی) جامعه محور، رویکردی است که در آن، نهاد پلیس علاوه بر ابزارهای تعریف شده در نظام عدالت کیفری، از همکاری و مشارکت نهادهای اجتماعی و دولتی برای کنترل و مهار عوامل ایجاد کننده جرم استفاده می کند و در تلاش است تا از رهگذر تغییر در ساختارهای اداری و شیوه های اجرایی، خود را درقبال شهروندان و نیز حجم بزهکاری مسئول دانسته تا در ادامه بتواند از مشارکت حداکثری اجتماع در کنترل و مهار عوامل ایجاد کننده جرم بهره ببرد.

آنچه گفته شد ارائه تعریفی عام از پیشگیری انتظامی از جرم است. در ادامه در فصل دوم از کتاب حاضر و در بحث از رویکردهای پیشگیرانه از قتل های سریالی، به طور خاص به نقش پیشگیری انتظامی از قتل های سریالی خواهیم پرداخت. اما علاوه بر راهبردهای پیشگیرانه ی واکنشی که از گذر جرم انگاری و کیفر گذاری عملی می شوند باید تدابیر پیشگیرانه ی کنشی از جرم را نیز مورد بررسی قرار دهیم. در ادامه این تدابیر را به بحث خواهیم گذاشت.

با تمامی تفاسیر گفته شده به نظر می رسد عدم توجه به علم بزه دیده شناسی و جنبه های حمایتی آن خود زمینه ساز چنین جنایاتی می شود وقتی که افرادی به خاطر مشکلات شخصی قصد تن فروشی را دارند خود بستر را برای مجرمینی که مستعد چنین جرایمی هستند، مهیا کرده اند. علاوه بر موارد گفته شده عوامل دیگری نیز در وقوع ارتکاب قتل های زنجیره ای دخیل هستند که از مهمترین آنان می توان به غریزه جنسی

و فقر اشاره کرد، فقری که خود زمینه ساز و شکل دهنده بسیاری از جرایم است و باید مسئولان برای ریشه کن کردن آن تلاش های جدی تری را انجام دهند. با توجه به اینکه معیاری برای شناخت قاتلین زنجیره ای از دیگر مجرمان وجود ندارد آگاه کردن مردم خصوصاً زنان و کودکان تا این که در دام چنین جنایاتی گرفتار نشوند نیز از نکات حائز اهمیت دیگر است. اما نباید از مجرمین قتل های زنجیره ای نیز غافل شد افرادی که یا از اختلالات روانی و روحی رنج می برند یا این که در دوران کودکی خود قربانی جرم واقع شده اند و یا این که نسبت به قربانیان خود کینه ها در سینه دارند. حال امیدواریم با رعایت نکات یاد شده و مقابله با آنها دیگر شاهد چنین جنایاتی نباشیم و همه افراد در جامعه ایی امن و عاری از هرگونه تحدیدی که همانا حق مسلم آنان است به زندگی با سعادت خود ادامه دهند.

تشکیل پرونده شخصیت برای مجرمان خطرناک شهر و کسانی که قبلاً مرتکب بزه قتل عمد شده اند و بنا به جهتی از جهات قانونی، مجازات قصاص در مورد آنها منتفی شده در اداره اطلاعات جنایی پلیس آگاهی.

تشکیل پرونده شخصیت برای مجرمین خطرناک و کنترل آنان توسط مراجع انتظامی در بازده زمانی مشخص و کوتاه.

ارتقای کمی و کیفی اداره تشخیص هویت پلیس آگاهی، جهت کشف علمی و سریع تر بزه قتل از صحنه جرم به دلیل بالا بودن کشف اجساد مجهول الهویه و پیدا نشدن قاتلین.

آموزش از طریق رسانه ها جهت ارتقای سلامت خانواده به دلیل بالا بودن آمار قتل های خانوادگی.

نظارت بر نقاط پر جمعیت و دارای موقیعت خاص شهر به نصب دوربین های مدار بسته و افزایش گشت های پلیسی به تعبیری توجه به پیشگیری وضعی.

بسیاری از افرادی که به طور عادی در جامعه زندگی می کنند بدون آنکه مرتکب جرمی شوند، نیازهای آزارگری خود را به روش هایی که از منظر اجتماع قابل پذیرش است، تأمین می کنند. قاتلین زنجیره ای نیز در صدد ارضای همین نیاز خود هستند، با این تفاوت که آنان از این توانایی برخوردارند که بزه دیدگان بی گناه را مورد خشونت های شدید و

شکنجه قرار دهند و از این رهگذر هیجانان خود را تخلیه کنند. وقتی قاتلین زنجیره ای نیز مانند سایر افراد از توانایی جلب اعتماد دیگران، طبقه بندی آنان در حریم زندگی خود و ناانسانی تلقی کردن و احساس یگانگی توأم با همدردی با قربانیان خود برخوردارند، باید اذعان کرد آنان به اندازه ایی که در بادی امر، اجتماع ستیز به نظر می رسند، نبوده و صرفاً باورهای نادرست چنین تصویری را از قاتل زنجیره ای ایجاد و در اذهان عموم مردم رسوخ کرده است. لذا، برای شناخت قاتلین زنجیره ای، نباید صرفاً به دنبال یافتن نابهنجاری های منحصر به فرد در شخصیت آنان بود، بلکه چه بسا با بررسی رفتارهای بهنجار که وجه مشترک آنان با افراد عادی است، می توان انگیزه ها، خصوصیات شخصیتی و نحوه انتخاب بزه دیدگان را در قاتلین زنجیره ای تبیین کرد. البته، این مسأله بدان معنا نیست که ویژگی های روانی و ذهنی قاتلین زنجیره ای مشابه افراد عادی است بلکه صرفاً باید توجه داشت که گاه برای شناخت قاتلین زنجیره ای ما از جایگاه نادرستی به جستجوی تفاوت های مهم آنان پرداخته ایم، حال آن که باید تفاوت های قاتلین زنجیره ای را در بطن همین تشابهات و بهنجاری رفتارهای آنان همانند سایرین- که قدر مشترک یک قاتل زنجیره ای با افراد عادی است- جستجو کرد.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی قوام، صغری ؛ دلاور، علی و توکلی، راحله. (۱۳۹۱). بررسی شیوه ارتکاب قتل، نوع قتل و انگیزه های قاتلان سریالی ایران در سه دهه اخیر براساس مستندات موجود. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه علامه طباطبایی - "موسسه
- ابراهیمی قوام، صغری ؛ دلاور، علی و توکلی، راحله. (۱۳۹۱). بررسی شیوه ارتکاب قتل، نوع قتل و انگیزه های قاتلان سریالی ایران در سه دهه اخیر براساس مستندات موجود. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه علامه طباطبایی - "موسسه
- ابراهیمی، سیدمحمد (۱۳۹۱). تجزیه و تحلیل قتل های سریالی، خبرگزاری روزنامه همشهری (کارآگاه).
- اسماعیلیان، شاپور (۱۳۹۱). انگیزه ها در قتل های سریالی، خبرگزاری روزنامه همشهری (کارآگاه).
- حسینی رازلیقی، محمد و حسین پور، میثم. (۱۳۹۴). بررسی جرم شناسانه قتل‌های زنجیره‌ای شهرستان کرج. مجله کارآگاه، دوره دوم، سال هشتم
- حسینی، حسین پور و سید محمد، میثم (۱۳۹۲) علت شناسی و بررسی پیمایشی قتل عمد در شهرستان کرج، فصلنامه کارآگاه، شماره ۵۲، سال هفتم.
- رضوانی، علی و پورمندی، حلیمه. (۱۳۹۵). بررسی پدیده های قتل سریالی از منظر روانشناسی اجتماعی. غیر دولتی - دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود - دانشکده حقوق
- سماواتی، امیر. (۱۳۸۷). قاتلین زنجیره‌ای از منظر روان شناسی - جنایی. مجله کارآگاه، دوره دوم.
- صارمی، امین (۱۳۹۰)، نقش پیش بینی در پیشگیری انتظامی از جرم، در مجموعه مقالات پیشگیری انتظامی از جرم، انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، چ اول، ص ۵۳.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸). جرم های مبتنی بر نفرت، تازه های علوم جنایی، نشر میزان، چاپ اول، بهار، ص ۵۶۲.

- عبدالرحمانی، رضا و چگینی، علی. (۱۳۹۴). تحلیل جامعه شناختی قتل های سریالی زنان. پژوهش های اطلاعاتی و جنایی ۱: ۷۹-۱۰۴
- غلاملو، جمشید. (۱۳۸۹). نگاهی برگونه شناسی و مدل های تحلیلی قتل های سریالی. پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و علوم اجتماعی. سال اول، شماره دوم. صص ۷۹-۱۰۱
- غلاملو، جمشید. (۱۳۹۰). مطالعه جرم شناختی پدیده قتل های سریالی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران. رشته حقوق و جزا
- فلاح‌تداری، فاطمه و عابد، رسول. (۱۳۹۶). بزهکاری شناسی قاتلین سریالی؛ از دیدگاه آموزه های روانشناسی جنایی. همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی
- فلاح‌تداری، فاطمه و عابد، رسول. (۱۳۹۶). واکاوی علت شناسی قتل های سریالی از دیدگاه آموزه های روانشناسی جنایی. همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی
- کلانتری، کیومرث. (۱۳۸۸). گونه های عمومی پیشگیری از جرم. مطالعات پیشگیری از جرم ۷-۱۰
- کی نیا، مهدی (۱۳۸۸) روان شناسی جنایی، انتشارات رشد.
- مهدوی، محمود و غلاملو، جمشید. (۱۳۸۹). مطالعه جرم شناختی پدیده قتل های سریالی. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه تهران - دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- موسوی، سیدحمیدرضا. (۱۳۹۶). مسیولیت دولت در جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی در نظام حقوقی ایران. همایش ملی پیشگیری از جرم در قلمرو مطالعات حقوق کیفری، علوم اجتماعی و انتظامی
- نجابتی، مهدی. (۱۳۷۹). «نقش طراحی صحیح واحدهای مسکونی در پیشگیری از وقوع جرم»، مجله امنیت، ش ۱۳ و ۱۴.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۷) مباحثی در علوم جنایی (تقریرات)، ویراست پنجم، به کوشش: شهرام ابراهیمی،، ص ۱۲۲۸.